

با ماموریت ملی تربیت معلم چه می کنند و چه می کنیم؟ نگاهی به آینده

سومین سمینار علوم ریاضی و چالش‌ها

11 تا 13 آبان 1401


دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان

بخش اول:

درباب ماموریت تربیت معلم و
هویت دانشگاه فرهنگیان

□ نیازمند تبیین «هویت اختصاصی» برای دانشگاه
فرهنگیان هستیم. هویتی که شان آن را به عنوان یک
دردانه (یک عضو دوست‌داشتنی و خواستنی) در خانواده
آموزش عالی کشور حفظ کند.

□ به نظر من این دردانگی به آن است در تربیت معلم متعرض
ماموریت و کارویژه دانشگاه‌های کشور نشویم و حریم آنها را
محترم و معتبر بشماریم تا به به شکلی پایدار از ماموریت و
کارویژه دانشگاه فرهنگیان صیانت شود.



□ به بیان من لازم است دانشگاه فرهنگیان تبدیل به یک نهاد خاص در آموزش عالی شود که نامعلمان دانشمند را از دانشگاه های دیگر جذب و با اکسیر تجربه و شایستگی های ویژه یا مزیت نسبی که در اختیار دارد (و البته باید هر چه بیشتر و غنی تر نیز بشود) آنان را به معلمان ارزشمند(واجد ارزش و قادر به خلق ارزش های افزوده تربیتی در مخاطبان) تبدیل کند.

□ این کار، کاریست کارستان و متضمن "ارتقاء وجودی" یک «نامعلم به معلم» است. یعنی دانشگاه فرهنگیان در رده دانشگاه‌های حرفه‌ای و ترجیحا در سطح تحصیلات تکمیلی قرار می‌گیرد که داعیه تربیت علمی ندارد و بی‌جهت برای تربیت علمی معلمان آینده به رقابت با دانشگاه‌های کشور بر نمی‌خیزد.

□ عاقبت این رقابت از پیش معلوم و اساس آن
هم غیر معقول است.


□ بعد دیگر این هویت اختصاصی: به زعم من دانشگاه فرهنگیان برای انجام یک رسالت بر زمین مانده تاریخی در حوزه تربیت معلم طی یکصد سال تاسیس آن به وجود آمده است. این نگاه تاریخی و توجه به استلزامات آن است که بر مبارکی این مولود می‌افزاید .

□ دانشگاه متضمن پاسخگویی به این رسالت تاریخی، دانشگاهی است که سیاستگذاری و راهبری تربیت معلم در کشور را بر پایه دانش بومی و جهانی برعهده می گیرد. چیزی که در یکصد سال گذشته نشانی از آن نبوده است و به تعبیر من ما فقط به «تامین معلم» پرداخته ایم و «تربیت معلم» به معنای واقعی کلمه را وانهادیم.

□ با این نگاه دانشگاه فرهنگیان حتی اگر هیچ مشارکتی در "عملیات" تربیت معلم (بخش نخست هویت اختصاصی) نداشته باشد و تنها "فرماندهی" (بخش دوم هویت اختصاصی) آن را به عهده بگیرد و اجازه بدهد بازیگران ذیصلاح به وادی عملیات وارد شوند مساله‌ای ایجاد نمی‌شود.



□ این البته منطبق با پیشرفته‌ترین وضعیت انحصار زدایی است که من فعلاً پیشنهاد نمی‌کنم. اما حیات دانشگاه فرهنگیان حتی در این حالت هم به خطر نمی‌افتد و به یک دانشگاه ستادی مهم تبدیل می‌شود که نظیر آن را در کشور داریم (دانشگاه جامع علمی کاربردی).



□ بنابراین، هویت اختصاصی دانشگاه ویژه تربیت معلم را باید آنچنان تبیین کنیم که قابل تعرض نباشد.

□ این در صورتی اتفاق می افتد که این دانشگاه به هویت و ماموریت دانشگاه های دیگر تعرض نکند.

□ به نظر می‌رسد رسیدن به این «تعادل اکو سیستمی» شرط بقاء و توفیق نظام‌های تربیت معلم در جهان است.

□ به عبارت دیگر، اهتمام به ماموریت تربیت معلم نباید صحنه و پهنه آموزش عالی کشور را با تلاطم مواجه کند.

می شود؟؟؟

البته ... با پرهیز از نگاه انحصاری یا جزیره‌ای و پذیرش اصل اساسی مشارکت در مدیریت ماموریت ملی تربیت معلم و آن را مستلزم «تقسیم کار ملی دانستن»



□ مدیریت غیر مشارکتی، مدیریت جزیره‌ای و گسسته است.

□ نادیده گرفتن ظرفیت‌های ملی مرتبط و وضع و تعقیب سیاست‌های هم‌افزا اساسا با حکمرانی خوب منافات دارد.

□ البته وحدت در فرماندهی و راهبری را ضروری می دانم. پس در انحصار زدایی علاوه بر این که نقش محوری (شاید انحصاری) دانشگاه فرهنگیان برای تدارک زیرساخت های علمی و پژوهشی تربیت معلم را شامل می شود، نقش انحصاری در راهبری یا ریل گذاری برای تربیت معلم (سیاست ها، برنامه ها، نظارت فرایندی و ارزیابی فرایندی) را هم باید به آن افزود.

□ آنچه انحصارش در دانشگاه فرهنگیان هیچ توجیهی ندارد، عملیات تربیت معلم است.

□ این عملیات به هر شکلی که تعریف شود مستلزم مشارکت نهادهای ذی ربط و ذی صلاح تخصصی دیگر است و انحصار آن در یک نهاد قطعا با کیفیت خروجی های سیستم در تعارض و تضاد قرار می گیرد که خبطنی بزرگ و خیانتی در پوشش خدمت است.

بخش دوم:

داستان احراز صلاحیت حرفه‌ای یا


certification

و تمایز آن از کسب مدرک تربیت معلم یا


preparation

□ فلسفه چیست؟

ارتقاء به مرتبه معلمی یک «کل» است که از جمع جبری اجزاء، یا همان عملکرد قابل قبول در دروس دوره تربیت معلم، بزرگتر است. به عبارت دیگر مقام معلمی با شایستگی‌هایی که برای آن می‌شناسیم مستلزم تحولی است که گرچه با گذراندن دروس ارتباط دارد، اما نتیجه ضروری آن نیست.



غالب کشورهای دنیا این فلسفه را پذیرفته‌اند. اما در ایران به دلیل این که تربیت معلم از نظر قانونی به «قانون متعهدین خدمت» وابسته است امکان اجرای آن برای دوره چهارساله وجود نداشته است و این خود به یکی از پاشنه آشیل‌های کیفیت تبدیل شده است. چون نمی‌توان از ورود فارغ التحصیل دانشگاه فرهنگیان به آموزش و پرورش جلوگیری کرد. به عبارت دیگر مدرک دانشگاه شرط لازم و کافی برای استخدام است.



□ این آزمون هم باید توسط دانشگاه فرهنگیان به نمایندگی از آموزش و پرورش برگزار شود.

□ معرف نظارت برایندی است که باید علاوه بر نظارت فرایندی توسط نهاد عالی مدیریت تربیت معلم صورت می پذیرد تا در عین کثرت در مراکز و نهادهای مجری، کیفیت با تهدید مواجه نشود.

بخش سوم:

رقابتي شدن ورود به تربيت معلم و
حرفه معلمي: نشانه قطعي نيل به
كيفيت يا...؟

□ آیا قاعده «هرچه رقابت بیشتر وضعیت مطلوب‌تر» را می‌توان در ایران هم معتبر تلقی کرد؟

یا ایران و رقابت برای ورود به دانشگاه فرهنگیان استثناء است و قصه‌ی دیگری دارد؟

□ من معتقدم اقبال به دانشگاه فرهنگیان
و رقابت برای ورود به آن متاسفانه در
جهت زبده‌گزینی و در نتیجه تربیت
معلمان توانمندتر نیست.

□ چون در ایران معلوم نیست این اقبال به چه میزان نتیجه عواملی مانند منزلت اجتماعی و اقتصادی حرفه معلمی و دلدادگی به حرفه‌ای است که با ساختن انسان سروکار دارد (مانند آلمان، فنلاند، کره یا ژاپن)

□ ما آنچنان مزیت‌های رنگارنگ برای دانشجو معلمان از بدو ورود قائل می‌شویم که مشخص نیست انگیزه رقابت برای ورود نزد اکثریت متقاضیان چیست.

□ یکی از این امتیازات (تنها یکی) قطعیت استخدام است که فرضیه رقابت مبتنی بر ویژگی‌های ذاتی و اصیل حرفه معلمی را کمرنگ می‌سازد.

□ سیاست اجرای آزمون جامع "جدی" (نه "صوری" که ریزش نداشته باشد) در پایان دوره که در بخش قبلی مطرح شد، یکی از مداخله‌هایی است که می‌تواند شواهدی درباره انگیزه رقابت و این که مقدمه دستیابی به مطلوبیت در تربیت معلم هست یا نیست را در اختیار سیاستگذاران قرار دهد.



سبز و مانا باشيد